

سفر به سرزمین آریایی ها

[سفرنامه افغانستان]

[امیر هاشمی مقدم]

[به نام خدا]

- سرشناسه هاشمی مقدم، امیر، ۱۳۶۰ -
 عنوان و پدیدآوران سفر به سرزمین آریایی ها (سفرنامه افغانستان) / امیر هاشمی مقدم
 مشخصات نشر مشهد: سپیده باوران، ۱۳۹۷.
 مشخصات ظاهری ۳۴۰ ص. مصور؛ ۵/۱۴×۲۱ س.م.
 شابک 978 - 600 - 7746 - 29 - 5
 وضعیت فهرست نویسی ... فیبا.
 یادداشت کتابنامه
 موضوع هاشمی مقدم، امیر، ۱۳۶۰ - -- سفرها
 موضوع سفرنامه های ایرانی -- قرن ۱۴
 موضوع Travelers' writings, Iranian -- 20th century
 موضوع افغانستان. سیروساحت
 موضوع Afghanistan -- Description and travel
 رده بندی کنگره DSR ۳۵۲ ر ۷۲ م ۱۳۹۶
 رده دیویی ۹۵۸/۱
 شماره کتابشناسی ملی ۳۹۱۰۷۲۲

سفر به سرزمین آریایی ها
 (سفرنامه افغانستان)
 امیر هاشمی مقدم

سپیده باوران

- صفحه آریایی زهرا صالح نژاد - کارگاه نشر سپیده باوران
 طرح جلد محراب اسدخانی
 نوبت چاپ سوم، زمستان ۱۳۹۹
 شمارگان ۵۵۰ نسخه
 چاپ مهشید
 شابک ۹۷۸ - ۶۰۰ - ۷۷۴۶ - ۲۹ - ۵

حق چاپ محفوظ است.

تلفن: ۰۲۲۲۲۲۲۰۴ - ۳۲۲۳۸۶۱۳ (۰۵۱)

دیگر مراکز پخش: گسترش: ۰۲۱۷۷۳۵۴۱۰۵ - ققنوس: ۰۲۱۶۶۴۰۸۶۴۰

چشمه: ۰۲۱۷۷۷۸۸۵۰۲

قیمت: ۴۹۰۰۰ تومان

فهرست

۷	به جای مقدمه: چرا افغانستان؟
۵۱	برنامه ریزی برای سفر
۵۷	به سوی افغانستان
۷۳	هرات: شهر عارفان
۱۷۹	بامیان، بوداگرایی دیروز، تحجر امروز و گردشگری فردا
۲۲۵	کابل، از شاهنامه تا فغان نامه
۲۶۵	مزارشریف: نماد همبستگی شیعه و سنی
۲۸۵	بلخ: نقطه ثقل تاریخ، اسطوره، دین و ادبیات
۳۱۱	بدرود با سرزمین رویاها
۳۲۳	پایه ها
۳۲۹	فهرست اعلام

به جای مقدمه: چرا افغانستان؟

بالاخره آرزوی دیرینه‌ام برای سفر به کشور افغانستان به واقعیت پیوست و توانستم در مهر و آبان ۱۳۹۲ سفری زمینی و ۱۵ روزه به این کشور داشته و از شهرهای مختلفش دیدن کنم. سپس از مرز شیرخان بندر در ولایت قندور به تاجیکستان رفته و طی ۱۰ روز شهرهای مهم آنجا را هم بینم و به ایران بازگردم. در طول این سفر، یک کوله‌پشتی کوچک با حداقل وسایل همراه داشتم؛ بیشتر تلاش‌م این بود که شبها را در خانه دوستان در این کشورها بمانم؛ همه عکسهای سفرم را (همانند همه دیگر سفرهای ایرانگردی‌ام) با گوشی موبایلم (نوکیا ۶۲۲۰ کلاسیک با دوربین ۵ مگاپیکسل) گرفتم؛ در افغانستان با لباس افغانی و ریش نسبتاً بلند می‌گشتم و با ته‌لهجه‌ای که تلاش می‌کردم به کار بیندم، خودم را هراتی معرفی می‌کردم تا امنیت بیشتری داشته باشم؛ به جز لباس افغانی و تعدادی کتاب، هیچ خرید دیگری در

طول راه نداشتیم و هزینه کل سفرم به این دو کشور حدود سه میلیون و دویست هزار تومان شد که در جمع با ۵۰۰ هزار تومان پول ویزاها شد سه میلیون و هفتصد هزار تومان.

اما اینکه چرا آرزویم دیدن افغانستان بود، به نظر خودم جای هیچ توضیحی ندارد. اینجا بخشی از حوزه‌ای است که ما آنرا ایران بزرگ فرهنگی (و نه سیاسی) می‌نامیم؛ هرچند بسیاری از دوستان افغانستانی ترجیح می‌دهند به مرکز خراسان بزرگ بودن اینجا اشاره کنند. خراسان بزرگ در کشورهایی چون ایران، افغانستان، ترکمنستان، ازبکستان، تاجیکستان و بخش اویغور کشور چین پراکنده شده است و افغانستان تنها کشوری است که با همه این کشورها مرز مشترک دارد. در واقع جای پرسش اینجاست که چرا ما ایرانی‌ها علی‌رغم داشتن زبان، دین و مذهب، تاریخ و فرهنگ و مرز مشترک با ساکنان افغانستان، اصلاً هرگز فکر سفر به چنین کشوری هم به سرمان خطور نمی‌کند؟ شاید دلایل و بهانه‌های چنین امتناعی را بتوان در زیربرشمرد:

۱. میزان بالای جرم در میان افغانستانی‌ها: همیشه در بین بخشی از مردم ما رایج بوده که افغانستانی‌ها آدم می‌کشند و پول می‌دزدند و به هر ترتیب میزان جرم و جنایت‌شان بالا است. اما آیا به راستی اینگونه است؟ یقیناً نه. بلکه از آنجا که حساسیت ما نسبت به اعمال آنها بیشتر است، اگر در یک روز صدها جرم و جنایت در کشور رخ دهد، ما تنها به آن جرائمی توجه می‌کنیم که افغانستانی‌ها عاملش بوده‌اند. متأسفانه رسانه‌ها در این زمینه بیش از بقیه فعال‌اند. برای نمونه پیش از سفرم زیاد روزنامه همشهری می‌خواندم. شیوه پوشش اخبار این روزنامه درباره افغانستانی‌ها (مانند دیگر روزنامه‌ها) جالب و البته تأسف بار بود. در صفحه ۱۵ شماره ۶۰۶۱ روزنامه

همشهری مورخ ۱۶ شهریور ۱۳۹۲، تیتري بزرگ با عنوان «مردان افغانی، اعضای باند خشن زورگیری در پایتخت» در وسط و کادر اصلی صفحه قرار گرفته و تصویر هر شش متهم با دستور قضایی نمایش داده شده است. اما متن خبر را که می خوانی، می بینی سردسته شان یک جوان ایرانی به نام فرید بوده، در حالی که تیتري مطلب به طور کاملاً محسوسی نقش افغانستانی ها را برجسته کرده و البته تنها تصاویر افغانستانی ها منتشر شده و تصویری از فرید که سردسته شان بوده و در بسیاری از زورگیری ها هم همراه شان، منتشر نشده است (این خبر البته در دیگر روزنامه هایی هم که من دیدم، از جمله در صفحه ۱۵ شماره ۵۴۵۴ روزنامه ایران، مورخ همان روز، تیتري اصلی شده بود و سنگینی اتهام به سوی اتباع افغانستان کاملاً حس می شد). این در حالی است که اگر افغانستانی ها قربانیان جرم و جنایت در ایران باشند، یا گزارشی از آن منتشر نمی شود یا جنبه افغانستانی (و مهمان و در واقع بی پناه) بودن شان به حاشیه رانده می شود. برای نمونه همان روزنامه همشهری ای که با آب و تاب از زورگیران افغانستانی گزارش می دهد، در صفحه ۶ ویژه نامه «آزیر» که در روز دوشنبه ۱۵ مهر ۱۳۹۲ ضمیمه این روزنامه بود، تیتري دارد درباره «محاکمه مردی که پس از ازدواج با زنی دیگر، همسر اولش را به قتل رساند». اما وقتی گزارش را کامل می خوانی، متوجه می شوی که همسر اول، یک زن افغانستانی بوده که پس از اینکه می فهمد شوهرش زن دیگری را به طور پنهانی به عقد خود در آورده، رضایت می دهد که او هم بیاید و کنارشان زندگی کند. اما نهایتاً در پی اختلاف با زن دوم، توسط شوهرش و زن دوم به قتل می رسد. مادر این زن افغانستانی هم نهایتاً به خاطر اینکه نوه هایش یتیم نشوند، از خون قاتل می گذرد.

این ادعاهای برخی ایرانی ها حتی برخلاف داده های آماری رسمی

است. برپایه آماری که چندی پیش درباره تعداد زندانیان کشور اعلام شد. از ۲۲۸ هزار زندانی در ایران، تنها ۵ هزار نفرشان افغانستانی بودند. یعنی تقریباً از هر ۶۶ زندانی، یک نفرشان افغانستانی بود. این در حالی است که از هر ۲۵ نفر ساکن ایران، یک نفر افغانستانی است و همین نشان می‌دهد که آمار جرایم به نسبت جمعیت، در بین افغانستانی‌های ساکن ایران به مراتب از آمار جرایم خود ایرانی‌ها کمتر است. نکته جالب آنکه بسیاری از این زندانیان افغانستانی، به دلیل ورود غیرقانونی به کشور در زندان به سر می‌برند و نه جرایم خشن.

«استن» در کتاب «تصویر دیگری» چنین بیان می‌کند که عدم تساهل که صورت پیش‌پا افتاده‌ای از تحجرگرایی مذهبی است، از اطلاع‌رسانی نادرست ناشی می‌شود (۱۳۸۳، ۴-۱۲۳). نقشی که رسانه‌ها در اینجا بازی می‌کنند بسیار پررنگ است.

برخی از این بازنمایی‌ها و گاهی دروغ‌پردازی‌ها نیز، ساخته برخی جریانهای مشخص بوده است. یکی از استادان دانشگاه کابل درباره برخوردش با گروه‌های چپ ایرانی که طرفدار شوروی بودند، اینگونه می‌گوید: «من به دانشگاه کابل که بودم، بعضی چپی‌هایی که از ایران آمده بودند و متواری شده بودند، می‌گفتند ما براساس برنامه نسبت به مسائل افغانی‌ها برخورد می‌کردیم و جزئی‌ترین مسئله را ما یک پرونده می‌ساختیم و کوشش می‌کردیم که آنرا به تبلیغات و نشریات خودمان عکس بسازیم و نشان بدهیم که آدمهایی که از افغانستان آمده‌اند اشرار هستند؛ اما کسانی که به داخل

۱. خبرگزاری تسنیم (۱۳۹۲)، ۶۰ هزار خارجی میهمان زندان‌های ایران، ۸۸ درصد مجرمین خارجی افغانی هستند، ۲۰ اردیبهشت، شناسه خبر: ۴۵۳۴۶ به آدرس:

افغانستان هستند توده‌های واقعی هستند» (گفتگو با سمندر غوریانی. در پهلوان. ۱۳۷۰: ۳۰۵). متأسفانه چپ‌ها و توده‌ای‌های ایران همانگونه که در تاریخ تحریف‌های بسیاری به وجود آورده و همچنان می‌آورند، در آفرینش یا چشم‌پوشی بر مسائل اجتماعی هم ید طولاً داشته و دارند.

به هر حال این نگاه با واقعیت ارتباطی ندارد. اگر از بسیاری ایرانیان که نگاه منفی به افغانستانی‌ها دارند بپرسی که «آنها چه چیزی از شما دزدیده‌اند؟» یا «چه کسی از آشنایان‌تان را کشته‌اند؟» پاسخش این خواهد بود که نه توسط افغانستانی‌ها از آنها دزدی شده و نه کسی از آشنایان‌شان کشته شده است؛ بلکه این را از آشنایان‌شان شنیده‌اند. البته گاهی هم که افغانستانی‌ها مرتکب جرم شده‌اند، جرم‌شان بسیار برجسته شده است. بهترین نمونه‌اش پخش کلیپی از تجاوز گروهی چند مرد افغانستانی به دختری ایرانی بود که خشم بسیاری از ایرانیان را برانگیخت. در واقع در ایران هزاران کلیپ تجاوز افرادی و گروهی به زنان و دختران و حتی پسران پخش شده و در اینترنت یا شبکه‌های اجتماعی دست به دست می‌شود. همه هم آنها را با ولع تمام می‌بینیم و فقط برای اینکه نشان بدهیم آدم‌هایی اخلاقی هستیم، نهایتاً چند تأیید کننده و سر تکان می‌دهیم. فارغ از اینکه اگر من نوعی، بیننده چنین کلیپ‌هایی نباشم و مشتری نداشته باشند، طبیعتاً کسی هم زحمت فیلمبرداری و پخش آنها را بیهوده بر عهده نمی‌گیرد. حالا از میان این هزاران کلیپ ضبط شده، یکی‌اش هم تجاوز افغانستانی‌ها بوده. اما کسی فیلم سایر تجاوزها که برخی‌شان بسیار وحشتناک‌تر و شرم‌آورتر است را به یاد نمی‌آورد و همه متمرکز شدند روی همین یک کلیپ و به یکباره همه استاد اخلاق و نماد غیرت ایرانی شدند. قرار نیست افغانستانی‌های مجرم را کسی تبرئه کند؛ اما اینکه بخواهیم چشم‌مان را روی جرایم خودمان بسته و فقط

چهارچشمی مراقب آنان باشیم تا بهانه‌ای ازشان به دست بیاوریم، نمادی از بی‌اخلاقی دامن‌گیرمان است. به قول اروینگ گافمن (که در ادامه با کتاب و نظریه‌اش بیشتر آشنا می‌شویم) عیوب کوچک یا لغزشهای تصادفی این افراد «ممکن است به عنوان یک نمود مستقیم از تفاوت ننگ‌آورش تلقی شوند» (۱۳۸۶: ۴۸). از سوی دیگر ایرانیان به نادرست گمان می‌کنند که مهاجرین خودشان در دیگر کشورها همه نخبه و مخترع و... هستند. در حالی که اینگونه نیست و جرائم بسیاری هم توسط مهاجرین ایرانی در کشورهای دیگر سر می‌زند. برای نمونه کافی است بدانیم گروه‌ها و باندهای بزرگ قاچاق مواد مخدر توسط ایرانی‌ها در کشورهایی همچون ژاپن و مالزی به یکی از دغدغه‌های امنیتی این کشورها تبدیل شده بود (در این چند سال زندگی‌ام در ترکیه، رفتارهایی هم از هم‌میهنان ایرانی پناهنده‌ام در اینجا دیده‌ام که جای بررسی‌شان در اینجا نیست).

بخش عمده‌ای از این احساس ناامنی از حضور افغانستانی‌ها، به فاصله‌ای است که بین خود و آنها ایجاد کرده‌ایم. سال ۱۳۸۸ پژوهشی برای معاونت اجتماعی شهرداری تهران انجام دادم. می‌خواستند یک کمپ اسکان کارگران در پارک گل‌های منطقه ۲۱ (تهرانسر) درست کنند. کارگرانی که قرار بود در آنجا مستقر شوند، همه اهل افغانستان بودند. آنها به طور موقت در یک سوله بدون امکانات در همان نزدیکی‌ها اسکان داده شده بودند. مصاحبه با ساکنان خانه‌های اطراف سوله داده‌های جالبی نشان داد. بیشترشان اعتراف می‌کردند که تا پیش از احداث آن سوله موقت، نه تنها بسیار نگران حضور افغانستانی‌ها بودند، بلکه بارها نسبت به این عمل به مسئولین شکایت کردند. اما همین که سوله ساخته و کارگران افغانستانی اسکان داده شدند، کم‌کم مردم متوجه اشتباه‌شان شدند. تا آنجا که بسیاری از همان

معترضان اولیه، حالا عنوان می‌کردند که برای کارهای خانه و...، به سراغ همان کارگران افغانستانی می‌روند؛ چون در این چند سال آنها واقعاً انسانهای آرام و سربه‌زیری بوده‌اند. در عوض، یک نظرسنجی از ساکنان خانه‌های اطراف پارک گلها (که قرار بود کمپ جدید در آنجا ساخته شود) انجام دادیم. نتیجه قابل حدس بود: ۳۴٫۸ درصد گمان می‌کردند افغانستانی‌ها ممکن است برای زنان و دختران‌شان خطرناک باشند؛ ۶٫۸ درصد نگران دزدی از سوی آنان بودند؛ ۸٫۷ درصد هم معتقد بودند کارگران افغانستانی بهداشتی نیستند. در عوض ۳۴٫۴ درصد براین باور بودند که افغانستانی‌ها سرشان به کار خودشان است؛ ۶٫۶ درصد آنان را انسانهای مظلوم معرفی کردند و بقیه هم گزینه‌های مختلف دیگری را بیان کرده بودند. جالب و تأسف‌بار این بود که تنها ۴٫۶ درصد کل پاسخگویان گفتند که سابقه ایجاد مزاحمت از سوی افغانستانی‌ها برای خودشان یا نزدیکان‌شان وجود داشته است (چکیده‌ای از یافته‌های این پژوهش در این منبع ارائه شده است: هاشمی مقدم، ۱۳۸۹: ۸۸۶-۸۷۲). به نظر می‌آید از بین دیدگاه‌های تبیین مسائل اجتماعی، نه تنها دیدگاه برجسب‌زنی که در بالا به آن اشاره شد (یعنی در واقع دیگران به یک فرد یا گروه برجسب مجرم بودن می‌زنند. برجسبی که لزوماً با واقعیت همخوانی ندارد)، بلکه دیدگاه کجروی (مرتن) نیز همخوانی قابل توجهی را با وضعیت مهاجرین افغانستانی در ایران داشته باشد. آنچنانکه رابرت مرتن به‌عنوان شناخته‌شده‌ترین نظریه‌پرداز کجروی بیان کرده است، کجروی در نتیجه ناهمخوان بودن اهداف با وسایل دستیابی به آنها به وجود می‌آید (رایینگتن، ۱۳۸۱: ۱۰۱). یعنی اهدافی در جامعه پذیرفته شده باشد (مانند ثروت و رفاه)، اما وسایل دستیابی به این اهداف برای همگان فراهم نباشد. آنگاه برخی از این افراد برای دستیابی به اهداف مشروع، از وسایل نامشروع

(مانند دزدی) استفاده می‌کنند که این مسئله اصلی‌ترین عامل به وجود آمدن کجروی است. افغانستانی‌هایی که به ایران آمدند، از وسایل دستیابی به اهداف مورد پذیرش جامعه (چه جامعه میزبان ایرانی و چه حتی جامعه مهاجرپرست افغانستان) محروم شده‌اند (شغل مناسب، درآمد و آسایش کافی و...). بنابراین قابل پیش‌بینی است که به سمت کجروی کشیده شوند. به نظر مرتن مردم به پنج شیوه به ناهمخوان بودن این اهداف و وسایل مقبول اجتماعی واکنش نشان می‌دهند:

- **همنوایی:** اهداف را می‌پذیرد، وسایل را هم می‌پذیرد (برای پولدار شدن، سخت کار می‌کند و اگر نرسد هم فقرا را می‌پذیرد).

- **نوآوری:** اهداف را می‌پذیرد، وسایل را نمی‌پذیرد (دانشجو برای نمره، تقلب می‌کند). این رایج‌ترین نوع کجروی و هنجارشکنی است.

- **عادت‌گرایی:** اهداف را نمی‌پذیرد وسایل را به اجبار می‌پذیرد (آرام کار کردن کارمند، تعویق افتادن کار مردم، تکرار درس توسط معلم) که ضعیف‌ترین نوع انحراف است.

- **عقب‌نشینی:** اهداف را نمی‌پذیرد وسایل را هم نمی‌پذیرد (کسی که آوارگی را می‌پذیرد و به اعتیاد رو می‌آورد). اصطلاحاً این افراد را ریتریست می‌نامند.

- **طغیان:** اهداف را نمی‌پذیرد و وسایل را هم نمی‌پذیرد و اهداف و وسایل جدید معرفی می‌کند (همچون انقلابیون) (معیدفر، ۱۳۷۹).

بنابراین به نظر می‌آید مهاجرین افغانستانی بیش از اینکه به نوآوری روی آورده باشند (که بیشتر مجرمان از آن استفاده می‌کنند)، اهل عقب‌نشینی یا همنوایی (زندگی فلاکت‌بار) باشند.

با این وجود با توجه به میزان جرایمی که از آنها سر می‌زند، باز هم

به نظر می‌آید آنان به دلیل آگاهی نسبت به واکنش تند جامعه ایرانی در برابر کجروی‌های شان، بسیار خویشتن‌داری می‌کنند. برای نمونه در همان پژوهشی که انجام دادم مشخص شد که کارگران افغانستانی شاغل در بخش جمع‌آوری زباله‌های شهری، با توجه به اینکه می‌دانستند اگر کمترین تردیدی درباره مصرف مواد مخدرشان وجود داشته باشد اخراج خواهند شد، بسیار مراقب بودند که به هیچ‌روی کسی در گروه‌شان به سوی مصرف مواد مخدر نرود (هاشمی مقدم. ۱۳۸۹: ۸۷۳). «ترس از اینکه دیگران می‌توانند او را به خاطر چیزی که نشان می‌دهد مورد اهانت قرار دهند، به این معنا است که فرد همیشه در تماس‌های خود با دیگران احساس عدم امنیت می‌کند» (گافمن. ۱۳۸۶: ۴۵، به نقل از سالیوان).

نهایتاً به دیدگاه‌هایی می‌توان متوسل شد که نبود آموزش را مایه انحراف می‌دانند. وقتی ما به دانش‌آموزان افغانستانی نه تنها اجازه نمی‌دهیم در مدارس کنار فرزندان مان نشسته و آموزش ببینند، بلکه حتی کمترین امکانات برای راه‌اندازی مدارس را از ایشان دریغ می‌داریم، چه انتظاری داریم؟ اگر ما به جای امریکا بودیم که مسلمانان تندرو با هواپیمای پراز مسافر، برجهای دوقلوی تجارت جهانی‌اش را فرو ریخته و بارها عملیاتهای تروریستی دیگری را تنظیم کردند؛ یا اگر جای انگلیس بودیم که مسلمانان در کُشورش ایستگاه مترو را منفجر می‌کنند و یا سرپلیس را در خیابان می‌برند و به دیگران می‌گویند از این حرکت فیلم بگیرند و...، و اگر به جای هر یک از کشورهای غربی بودیم که هر کدام به شیوه‌ای دچار کجروی‌های سازمان‌یافته و بسیار گسترده مهاجران (عمدتاً مسلمان) دیگر کشورها می‌شوند چه می‌کردیم؟!

۲. افغانستانی‌ها مواد مخدر وارد ایران می‌کنند: اگرچه این مورد هم

می‌تواند به عنوان یکی از جرائمی که در بالا اشاره کردیم، دسته‌بندی شود، اما چون کشت تریاک و فراوری مواد مخدر با هویت افغانستان شناخته می‌شود، لازم است به تنهایی مورد واکاوی قرار گیرد. بسیاری از ایرانیان بر این باورند که افغانستانی‌ها با وارد کردن مواد مخدر در حجمی بسیار زیاد، باعث معتاد شدن بسیاری از جوانان ایران شده‌اند. در این باره چند بحث مطرح است؛ نخست اینکه همه کسانی که تریاک از افغانستان وارد ایران می‌کنند، لزوماً افغانستانی نیستند، بلکه در بسیاری از موارد خود ایرانی‌ها مستقیماً مواد مخدر را از افغانستان وارد می‌کنند. نکته دوم این است که افغانستانی‌هایی که تریاک به ایران می‌آورند، قاعدتاً یک طرف معامله ایرانی در اینجا دارند و بنابراین به همان میزان که انگشت اتهام به سوی افغانستانی‌ها دراز است، به خودمان هم برمی‌گردد. نکته سوم اینکه کسانی که شغلشان وارد کردن حجم زیادی تریاک به ایران یا هر کشور دیگری باشد، طبیعتاً وضع مالی خوبی دارند؛ نه مانند افغانستانی‌های بی‌پناهی که برای کارگری به ایران آمده‌اند. در واقع ما گناه [اثبات نشده] عده‌ای دیگر را به پای عده‌ای دیگر نوشته‌ایم. چهارم اینکه اگر عده‌ای محدود از افغانستانی‌ها تریاک تجارت می‌کنند، به این دلیل است که در کشور خودشان این ماده کشت و بهره‌برداری می‌شود، اما ایرانیانی که تریاک و مواد مخدر به میزان قابل توجهی به سایر کشورها قاچاق می‌کنند چه؟ آیا آنها هم در کشورشان این مواد کاشت و بهره‌برداری شده است؟ برپایه گفته کنسول ایران در مالزی، ۸۶ ایرانی در این کشور به جرم قاچاق مقادیر زیادی مواد مخدر، محکوم به اعدام‌اند (به نقل از خبرگزاری ایرنا. ۵ اردیبهشت ۹۳). آیا ما دوست داریم مالزیایی‌ها کل ایرانیان را به عنوان قاچاقچی مواد

مخدر بشناسند؟ پنجم اینکه تنها تریاک از افغانستان وارد ایران می شود، در حالی که این سالها مواد مخدر صنعتی جایگاه بالاتری به نسبت تریاک در بین جوانان ایرانی دارد. آیا برای آنها هم افغانستانی ها گناه کارند؟ از سوی دیگر دانستن این نکته شاید برای ایرانیان جالب باشد که در نقطه مقابل، بسیاری از افغانستانی ها نیز معتقدند ایرانی ها آنان را به عمد معتاد می کنند. توجیه شان این است که کارگرانی که به ایران می روند، توسط کارفرمایان ایرانی معتاد می شوند تا همیشه به کارفرما وابسته بمانند. برخی دیگر هم براین باورند که کارهایی که کارگران افغانستانی در ایران انجام می دهند آنچنان دشوار و طاقت فرسا است که برای انجام شان ناچار به مصرف مواد مخدر هستند. البته که این توجیهات همان اندازه بی معنا و پوچ است که توجیه ایرانی ها در تقصیر افغانستان در گسترش مواد مخدر در ایران^۱

۱. شوربختانه افغانستانی ها به واسطه برخی ناملایمتی ها که در ایران دیده اند، آمادگی پذیرش هراتهامی به ایرانیان را دارند و همین دستمایه برخی افراد شده تا با یک کمایی یا دروغ پراکنی، نسبتهای ناروایی به ایرانیان بزنند. برای نمونه عدم اجازه ورود به اتباع این کشور در روز سیزده به در سال ۹۰ به پارک صفه اصفهان (که رفتاری غیر انسانی و نژاد پرستانه بود)، باعث شده تصویر تابلوهایی که در پارکهای ایران نصب می شود و روی آنها نوشته شده «ورود سگ به پارک اکیداً ممنوع»، را در رایانه و توسط نرم افزار دستکاری کرده و روی آن بنویسند: «ورود سگ و افغانی به پارک اکیداً ممنوع» و آنگاه با این اتهام که این تابلوها در پارکهای ایران نصب شده، احساسات افغانستانی ها را در شبکه های اجتماعی تحریک کنند. همانگونه که در تصویر صفحه دیده می شود، فونت واژه «افغانی» با فونت بقیه قسمت های نوشته تفاوت دارد و اتفاقاً فونتی است که نه در ایران، بلکه در افغانستان کاربرد فراوانی دارد.

همچنین می توان به اردوگاه سفید سنگ اشاره کرد که چون در آنجا برخورد های نادرستی با برخی از کسانی که عمدتاً غیر مجاز وارد ایران شده بودند صورت گرفت، فیلمی در همین باره و با نام «قربانیان ازلی»، اما با بزرگنمایی و این افسانه ساخته شده که ایران در سال ۱۳۷۷ با هلی کوپتر به این اردوگاه حمله کرده و بیش از ۶۰۰ افغانستانی را قتل عام نمود و آنگاه برای سرپوش گذاشتن بر این جنایت، کل اردوگاه را با خاک یکسان کرده و رویش جاده آسفالت کشید. این در حالی است که با جستجوی